

## Predigt zum 19. Sonntag nach Trinitatis – 2. Korinther 3, 3-9

Evangelium: 1. Thessalonischer 4, 1-8

خلاصه ای برادران، از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می‌کنیم که چنانکه از ما یافته‌اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید، به همانطور زیادت‌تر ترقی نمایید. زیرا می‌دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید، تا هرکسی از شما بداند چگونه باید ظرف خوبستن را در قدوسیت و عزت دریابد. و نه در هوس شهوت، مثل امتهایی که خدا را نمی‌شناسند و تا کسی در این امر دست تطاول یا طمع بر برادر خود دراز نکند، زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است. نانکه سابقاً نیز به شما گفته و حکم کرده‌ایم، زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است، بلکه به قدوسیت. هذا هرکه حقیر شمارد، انسان را حقیر نمی‌شمارد، بلکه خدا را که روح قدوس خود را به شما عطا کرده است.

Epistel: Markus 10, 2-16

نگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است. در جواب ایشان گفت، موسی شما را چه فرموده است. گفتند، موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند. عیسی در جواب ایشان گفت، به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش بپیوندد. و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند. بدیشان گفت، هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد. و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود. و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان او را منع کردند چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت، بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. هراینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود. پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

Predigtwort: 2. Korinther 3, 3-9

قرن‌تین 3 به 3 تا 9

چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح می‌باشید، خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه به مرگب بلکه به روح خدای حی، نه بر الواح سنگ، بلکه بر الواح گوشتی دل. اما به وسیله مسیح چنین اعتماد به خدا داریم. نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود تفکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت ما از خداست که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند. اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها تراشیده شده با جلال می‌بود، به حدی که بنی اسرائیل نمی‌توانستند صورت موسی را نظاره کنند به سبب جلال چهره او که فانی بود گونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد بود. زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد، چند مرتبه زیادت‌تر خدمت عدالت در جلال خواهد افزود.

ما نامههای خدا هستیم  
ترق طروق... اینها صدای تبلیغ یک فیلم نیست بلکه صدای خرد شدن یک حلزون زیر پای من است و این  
حس خیلی بدی  
است و همچنین باعث کثیفی کفشهای من هم هست پس من سعی میکنم از روی آنها رد نشوم و این  
رفتاری است که پدر  
آسمانی با ما انجام می دهد. و حتی فکرش هم پیش ما نیست و این خیلی مرسوم است که فکر میکنیم  
خدا آن بالست و  
فکرش هم مشغول ما نیست و ما را فراموش کرده است. این تفکرات نه تنها حقیقی نیستند بلکه  
خطرناک هم هستند بدین  
ترتیب است که مسیحیان ناتوان میشویم، وقتی نمیتوانیم افراد اطرافمان را متقاعد کنیم. ما این را  
میدانیم خیلی از  
اطرافیانمان مسیحی نیستند و در این دنیا وقایع بدی اتفاق می افتد و ما توضیحی برای آنها نداریم برای دفاع  
از خدا در مقابل  
این اشخاص، ای جماعت عزیز: ولی این درست نیست که خدا بی توجه به ماست. و از اول تا آخر انجیل  
این مسأله هست که  
خدا به ما توجه دارد. او به انسانها اعتماد دارد آن انسانهایی که گم شده اند. او غمگین از کشته شدن مردم  
به نام خدا است و  
او گریه می کند برای تمام مریضهایی که رنج می کشند، ولی این برای ما غیر قابل فهم است که آیا خدا  
برای تک تک ما غصه  
دارد بدون توجه به میزان مشکلات هر کدام از ما و برای خدا هیچ انسانی وجود ندارد که او از روی او بگذرد  
مثل انسانهایی  
که از روی حلزون رد می شوند. او به کسی بی محلی نمیکند او ناجی انسانهاست و این وعده را انجام  
میدهد و او سعی  
میکند که ما را از غیر مقدسات آگاه سازد و او پس خودش را به این صحنه نمایش میفرستد و وقتی او  
همچنین کاری میکند  
ما باید این را بدانیم که ما برای او قابل توجه هستیم. وقتی او این همه برای ما وقت صرف میکند ما  
میفهمیم که ما مهم  
هستیم برای خداوند. خیلی از انسانها نه برایشان قابل قبول است که خدا به فکر ما است و نه اینکه او  
پسرش را برای ما  
قربانی کرده است. ما به عنوان مسیحی حداقل این شک را نباید داشته باشیم که او به فکر ماست یا  
عیسی برای ما زجر کشیده  
است. ما امروز میخواهیم او را غافلگیر کنیم. به دلیل اینکه ما کم توجه داریم که خدا چطور این کار را  
میکنیم. پولوس یک  
دیدنی میدهد از ثروت آسمانی به ما: نه ایمیلی، نه تلفنی و نه اس ام اسی که در بین همه ما تقسیم می  
شود، بلکه خدا فقط  
فرشته هایش را برای ما میفرستد خیلی ساده که به وسیله ی آنها او به همه ما نامهای میفرستد و ما آن  
را دریافت می کنیم.  
این نامه خدا مثل یک پاکت نامه نیست که ما با دریافت آن مستقیماً بفهمیم که خداوند برای ما نامه  
نوشته است. بلکه او روح  
القدوس را به سمت ما میفرستد و ما را از طریق قلب خودمان متوجه این میشویم و به این صورت ما  
متوجه این میشویم  
که هر کدام از ما یک نامهای از طرف خداوند هستیم و نامهای هستیم که دیگران هم باید آن را بخوانند.  
زمانی که ما این نامه  
را از طریق چشمهامان را به دیگران بدیم، این نامه به آن شخص اثر میکند و تأثیر میگذارد. ما نباید آن نامه  
را مخفی کنیم و  
سرباز خداوند هم نیستیم که بخواهیم مردم را رهبری کنیم بلکه ما فقط یک کلمی از خدا هستیم که  
دیگران بتوانند ما را  
بخوانند: همه ی انسانها مسلمان، غیرمسلمان و... همه را در بر می گیرد. حتی من که یک پاستور هستم  
یک نامه از خداوند

هستم و همه ما به یک نام غسلشدیم که در آن خدا نامش را در بالاترین مرتبه بر ما نوشت که این نامه  
میتواند به وسیله  
هرکسی خوانده شود با توجه به اختلاف ما انسانها. کسی که تازه به دنیا می آید، کسیکه مریض است، ...  
فرقی ندارد این نامه  
ایست که توسط همه خوانده میشود به همین ترتیب ما رنج و شادی خدا را بین انسانها پخش میکنیم و  
تکلیف ما این است که  
این کلم را پخش کنیم و برای تک تک آنها درشادی و غم حضور داشته باشیم. به این ترتیب این دید از کلم خدا  
میتواند برای  
ما باشد و همچنین ما امکان دارد این را هم فراموش کنیم و ممکن هست این را هم فراموش بکنیم که این  
کلم خدا در قلب  
دیگران هم هست و به همین دلیل فراموش کردن ما انسانها را با چشمان گناه آلود خود میبینیم و فقط  
نقصهای آنها را  
میبینیم. ما این آدمها را در هر جایی مثل کلپ و باشگاه و .... میتوان پیدا کرد. و این را هم میبینیم که اینها  
به پاستورها  
و ... فحش میدهند که اینها همه سر چشمه از مرگ کلیسایی در اروپا اس. ولی ای اجتماع عزیز اجازه  
بدهید اینها این  
کارها را بکنند چون نویسنده این نامه خداست نه انسان  
من میخواهم یک داستان تعریف کنم: در روزی من با خانوادهم در دوسلدورف بودم و ما دنبال ساندویچی  
بودیم در نصفه شب  
و این کار سختی بود. مثل پیدا کردن یک سوزن در انبار گاه و خانواده من از این بابت خیلی شاکی بودند،  
ولی ما به صورت  
معجزه اسایی یک دکه پیدا کردیم که در نصفه شب باز بود و یک هندی در آنجا کار میکرد که به تنهایی باید  
تمام دوسلدورف  
را غذا بدهد. و او از ما معذرت خواهی کرد بخاطر تأخیر در تحویل غذا چون خیلی آدم منتظر بودند در آنجا.  
من پرسیدم شما  
کی می بندید؟ او گفت ما کل 42 ساعت کار میکنیم و صدای دیگری آمد که گفت بله 42 ساعت بدون  
تعطیلی! ما و دیگران  
فقط همین جا را پیدا کردیم برای غذا خوردن و این دو نفر بایستی تمام شهر را غذا میدادند. این داستان من  
را یاد کار خدا  
میاندازد مغازه خدا همیشه برای ما باز است و اگر خدا با رنجهای انسانها سرو کار داشته باشد و خیلی از  
آنها هم انجیل را  
نمیشناسند، ما ولی میتوانیم این را بدانیم که خدا مغازاش را برای این انسانها باز نگه داشته ، حال میتواند  
این باشد که ما  
مسیحیان دقیقا مثل مشتریهای دیگر مرد هندی عوض فکر کردن به موضوعات اصلی به موارد دیگر توجه  
میکنیم که مثل  
چرا جهان بد است؟ چرا انسانها ایمان ندارند؟ خدا نمیخواهد ما برعکس بفهمیم او همه را به مغازه اش  
دعوت میکند که ما  
اینجا باشیم و از آن چیزی دریافت کنیم. او با کلم خودش همه را دعوت می کند، او میخواهد کسی در صف  
و بیرون در  
سرما نایستد، او میخواهد همه در کنارش باشند. ما نمیدانیم چرا اینقدر رنج و جنگ و بی ایمانی هست و ...  
شاید بهتر است  
که ندانیم ، خدا فقط میخواهد که کنار ما باشد، در من باش ولی برای انسانها ، در من باش و در خون  
بارزش پسرم و بیاید  
اینجا من باقی چیزها را بعدا ا به شما توضیح میدهم امین